

صاحب امتیاز
و مدیر مسئول
دکتر اسمعیل
اردلان.

کوشش نامتعلقی

بهیچ حزب
دسته یا جمعیتی
ستگی ندارد

سال اول - شماره ۲۷

شنبه ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۴

تک شماره ۴ ریال

وکیل! مال اندیش!؟

چند ماهی بیش از دوره چهاردهم باقی نمانده. و سایر مجازات جنگی منتظرند مدعی تیر منظم گنه سابقه باید شود تا در میان آغاز گردد.

حقیقت اینست که بعضی سالها عاشر کت کند کل جبرلی هسته که هنوز «فرمان دوم صادر شده بود. اخبار اصف شرکت کنندگان جدا شده میبودند و از چند قدم دروین با حالت خجلت زده ای رویا به بیجا بنگاه اولیه خود مراجعت مینمایند. منتظر بافت میشود.

ما ذیلبانک تونه از آنرا به از اعلاضت ابعیت شخصی لیکه از اعلاضت طرز عمل بیواته گان سرغرفی می نایم:

شاید همه ای «خوانندگان نام «مصیوع را در جراید دیده باشند: ایشان شخصی هستند که دو دوره چهاردهم اشتهاها مرا از صندوق اتهاکات سفر بیرون آوردند ولی متأسفانه هینیکه سر و کله شان از صندوق نمایان شد ضربات سخت احساسات هموی و عدم رضایت مردم چنان برمنز ایشان اصابت نمود که اگر مقدر بود دوباره بدینطور مرو میرفتند.

آقای مصیوع با کف زهرت دیده مدت باکسل و نیم گردش کروزاوهر موقتیت مناسی استفاده نمودولی افشاح انتهایات تعبیلی ستر بقدری آشکار بود که حتی نزدیکان و هواخواهان ایشان نتوانستند که یک مژری بوددا بچار نامهان را از تصویب مجلس بداند. شایه اینرا بر اگر چه کثرت وزیرت ایشان شاید نماند؟ ایشان را اعلام دارد ولی کتیر کسی هست که برای این عنوان رسپتی قابل شود. آقای مصیوع کس سوایق منشدی در

دادگستری دارنه و تمامدا گویا چند سالی هم در ستنج با مثل انتظار داشته اند هر موم که موضوع سزوات انتهایات آتیا بیان آید خود را یکی از افراد دواتنه میخوانند و سزوات توف خود را اغلب چهارده سال بلکه بیشتر در کردستان جلوه داده و کلات دادگستری را در ستنج بحساب سفر منظور فرموده و سیله معروف و سرشناسی و دن خود در آتیا قلمداد میکنند. خلاصه با این قبیل راجعه ساریها یک دوره سورا از دانشن یکو وکیل در مجلس محرم گردانیده و اخیراً هم بنگمان کت مندعات دوره بااردم مسافرتی اسما به کردستان کرده مویس از چند روز توفد و سنج و ملاقات فرمانده انکتر سابق کرد. (ن: قبل از افشاح شربهران) بسوی قلمه کار امیش رفته است.

اومیان گراورشاهی متندهای حکه و اجم سبایات ایشان در سفر و بیا نه رسیده لطق روز ۲۴/۶/۱۹ ایشان که در مسجد جامع سفر با حضور فرمانده ابدکان روسای ادارات همه ای از افسران و همه ای از مردم ستر ایراد فرموده. ا: جاب توجه

آقای مصیوع با تمام کردایی خودا تمام زندگی عالی که تیره سالیان دواز کالات دادگستری و قضایا با مردم و آشنا بودن بر روحیات اهالی کردستان است در ایراد لطق خود در مسجد جامع ستر دچار اشتباه تی شده است.

آقای مصیوع با مصیوع بودن با موضوع ستر و اینده استبداد کامل حکم فرمات و اگر مردم بداند فرمانده لشکر متلاصبت با ایشان حسن نیت دارد و با اقدامات ایشان بر مردم فرمانده لشکر انجام میدهد، یاری مخالفت با ظاهری ندارد، و یک و تنها وارد میدان سفرهای شده و باطنیان اینکه کسی جرات نخواستند کرد فرمایشات ایشان را که با تانکه فرمانده لشکر ایراد نموده اند فرمود سفر در جای دیگر تکرار یا شمشکی ساینده هر چه خواسته اند گفته اند.

مقاله از اینکه ایشان چون منور مردم هسته. بایستادن هر قدر هم فرا باشد اثری نخواهد داشت و چون مردم ایشان را غائب و از میان برتن حق مسلم خود بیدانند از ایشان منتر بر نه.

پس از تعریف و توصیف چند نفری که اکثر آورد نثرت مردم ستر هستند مانند امین اسدی (که حتی در ازبکائی روزنامه ۹۶ مره از توش رسیده و جوده مالی الاچاره های موقوفه جات که گرفته و خورده است وجود میباشند) و پس از معرفی آنان در زمره بهترین خدمتگزاران دولت شام دلسوزی برای اهالی ستر اظهار داشت است اول و کلائی کردستان آقایان آرف و مستندهی و آقای صدر قضی ناینده میباشند.

این آقایان هیچگاه مایل با بادی سفر نبوده و بیعت سنگه مردم این نواحی را بسینه میزنند «در صورتیکه خود را بهترین خادم ستر خوانند و کت:

«ولی من چه و وکیل باشم چه نیامم لوکر و خدمتگذار حقیقی شما هستم» شاید آقای مصیوع گمان کرده اند مردم مطیع و ناچار و فرمانبردار ستر حق تشخیص هم ندارند هینیکه او کت مردم هم باور میکنند.

وامچ با انتهایات ستر پس از اظهار امتنان از چند نفری که یاروای داده اند گفته:

«اگر هم رای بیدادیه از مقامات موثر دستور میرسید و بهالمن نظارتی لیکر «اگر چه در جوانی این هرات جواب دستان شنی از طرف یکی از حضار یار داده شده ولی قطعاً هر مبارک نیاروده ولی شاید با مصیوع مقوم «مه را اولو ببرد» از ضحیرش گذشته باشد.

تست مضحک گننه عایش پیشنهاده تصن مردم در تلکتر افشاحه برای انهای فرمانده لشکر مرتب عواضه انتار بود و هم باب مقدمه گننه است:

«راحتی و امنیت شما هر هونده افشاحه های اوست. اوست که دلش حال شما میبوزد. اما اوست که بداد شما میرسد. آتیا بیکه ظاهراً خود را دلسوز شما معرفی میکنند هوام فریبی میند. «سبب پیشنهاده نموده بود که مردم بلافاصله به تلکتر اعانه بروند و در آتیا متعمن شوند. و میدانه انبای هوشنده اختار را بخواهند. در اینجا قدری هم نالا با تمهید کرده و گفته بود:

«من هم از اینجا نخواهم رفت و آنهم با بادی شما خواهم کرد که دستور ابای فرمانده لشکر برسد.»

کاهه ایسان چه از قبیل امین اسدی و اتوری که چندین مرتبه متعوق الوکله شده) و فیهده بدینا پیشروان خود آقای مصیوع مانند اینکه میخواهد فرج ام ظاهراً و بر فراز یکی از هرات بوزک دولت متعوق نصب که بسوی تلکتر افشاحه از جاو حرکت نموده همه ای هم از ترس با بیوش سازی ناچار به تمیت بودند.

شاید آقای مصیوع چند نفر را در تلکتر افشاحه که معابره کرده بدینچنین هزار بالغ نموده باشد و ناشایجان کوچ و خیانت را که با این عمل جاملان لن و ظریفین میرسانند. به حساب متعصنین منظور فرموده باشند.

اخبار کشور

تخلیه فرودگاه قه قرغی

فرودگاه قه قرغی از طرف نیروی هوایی شوروی تخلیه گردید. موسسات و ساکنان های آن ترحیل نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی گردیدند.

فروش اردو در جاهای امریکانها

اداره تعدیه امریسمالی بری و بحری ارتش آمریکا در فرماندهی مصلح فارس اذیت، بی مروتی و بارود کماهای خود را واقع در راهبان خرم شهر بزرگ را بخرن فروخته و کلاه داده است.

ورود آیت الله کاشانی به تهران

آیت الله آملی حاج سید ابوالقاسم کاشانی روز جمعه گذشته بطهران وارد شده است.

اسمه نادر کرمان

آقای امیدی صاحب خرامخ از طرف وزارت کشور و استاندار آملی اسامی هشتاد کرمان منصوب گردیدند.

نایب نمایان کنگره امریکا در تهران

باعتبار سفر از نایب نمایان کنگره امریکا که اعضای کنگره معروض کنگره معاهده دواو امریسمالی از آنجا هستند و بپهران وارد شده و در چند روز در وزارت امور خارجه بماندند.

آزادی بازداشت شدگان

آقایان سرلشکر نضرتاح زاهدی و مصطفی محمدی که بازداشت شدهگان بودند آزاد و بپهران وارد شدند.

بازرسی ناحیه ۳

آقای سرلشکر نیروی هوای ریاست تازوسی

تجزیه ارتش معرب شد

تجزیه تازوسی

آقای دکتر اسدیل سنگ و آقای دکتر عباس نقیسی شاهنده کنی شبرخو، شهید سرخ ایران برای شرکت در کفراس، لیب احسن سیرس تجزیه شده خواهند نمود.

انتصابات

آقای مهذس سبت سیمی ریاست اداره بازرگانی و پیشه و هنر استان یکم.

آقای تهرانی شهردار دست معاونت اداره هنر مازمل و آمار انتخاب شدند.

هدیه قومی کارخانها

آقای محمد حسن تاج بخش رئیس شهر شاه کور شاهستان با حفظ سمت عالی به بزرگ کارخانه سیما منصوب شدند.

رئیس کل تازوسی است

آقای ابوالقاسم محمد رئیس دفتر تجزیه ریاست بازرسی است که انتخاب شدند.

گفتاوی نایب نمایان کنواری

روز چهارشنبه با مهران نایب نمایان کنواری در بیگاه املا حضرت همایون شاهشاهی گفتاوی خواهد یافت.

طرح قانون استخدام مهندسی

از طرف آقای وزیر بازرگانی و پیشه و هنر کسب و کار مامور شده که طرح کامل قانون استخدام مهندسی را تهیه و برای تصویب هیئت وزیران تقدیم دارد.

رئیس اداره راهنمایی و رانندگی

آقای سرهنگ غباری معاون اداره سرکلتری ماحفظ سمت نقلی ریاست اداره راهنمایی و رانندگی انتخاب شده.

انصاف است

آقای مسعود اعمام بکفالت اجرایی مال الا و ها آملی عنوان یکم ابراهیم معالی عیار لونی بیست موات و بزرگ فرماده از نظامی کربان آذی رید گردوزی بیست بازاری و بزرگ سازمان اقتصادی منصوب شده بودند.

سافرت بازنه

آقایان دکتر دستگار و سید سیمین بیانی از طرف شورای فرهنگ ریاستی دعوت شده اند که برای مطالعه با کنگستان مسافرت نمایند.

انتخابات ورودی دانشکده حقوق

از روز شنبه ۳۱ شهریور تا پنجم مهر اسامی دارو طلبان سابقه ورودی دانشکده حقوق ثبت و انتخابات از روز دوشنبه ۹ مهر ماه ساعت شصت پنج شروع خواهد شد.

تخصیص در مجلس

آقای پروتو و غواب که سوابق فرهنگی درستی دارند برای اسامی حق خود چند روز در مجلس منحصر شدند.

حرق در کارخانه کبریت سازی

کارخانه کبریت سازی شامس واقع در دهستان در نزد غزات با تخریب گرانگش گرفت و درود بگردید هزار لوله زشت وارد آمد.

تقاضای ارتکاب شدن شهردار

عده ای در تهران به درخواست تلگرافخانه رفتن بر گزار نمودن شهردار آجبارا درخواست نموده بودند.

انصاب

آقای نادما سوم معبد اردلان که از اسامی تحصیل کرده و لایق ارتش میباشد بیست معاونت وابسته نظامی ایران در واشنگتن منصوب و فرمایند ماموریت خود هریت خواهند نمود.

معیض در سقر

بنابر اطلاع رسیده آقایان سید سید معیض سقرانی تهیه و وسیله انوری ۴۵ ترحیل کن نمود که چندین دفعه متوجه لوکاه شده برای جناب شیخ میرا در جنت دوره میسر شد که از طرف خود و رها بایشان امضاء نمایند ولی متأسفانه ایشان با معنی داد و ستد نیز معیض در آنجا به سلسله مسفوره.

دریانه

اقدامات آقای معیض برای تهیه تلگرافات ریاست آمیز و تضرع آمیز برای آقای فرمانده لشکر معیض چندان مطابق میل استمال نشده معیضا ایشانی از اسامی مردم اظهار نهایت خوشروئی نموده اند.

از مشترکین محترم

تقدضا میشود در

ارسال و جو اشتراک

تسریع فرمائید

رسیده بود که هواپیمای ترک در آسمان کردآوا طیار و با بسو آتش مسلسل های خود وظیفه خوش آمدگویی را انجام داده این صدارا چند روز متوالی تکرار نمودند.

تشریحی هم دوباره آزارات برکنند بود این دفعه علاوه بر برداشتی چرخه پنهان لاور دیگر مانند اوسو تو که در شهامت جنگاوری واقعا پنجایر بودند همراه داشت.

شیخ طاهر جوان رشید و فداکار کرد و برداشتی بده عداقتان آمده و با آزاراتی ما بیوسته و دیش برف سکوت او فرار کرده

در آزارات روزنامه ای بزبان کردی تحت نام «آگری» انتشار یافت «این روزنامه با وجود بودن کافه نقدگات بیست دلارام منتشر میشود از طرفی ما چون چاپخانه ای نبود روزنامه و لایق کتب

نظامیان ترک دوبیانه بودند که با عصم بیباکی سرکار دار ندانای بجای هراسان بودند «مقوم و خواب و است شایسته ندرتد سیرا اکثر شهبان فقط بچهای اینکه مورد حمله آزاراتی قرار گرفته اند تا بیک کتب

و امرضی آتشپزیهانه نظایر هدف گلوله مسلسل ترک در داده بسبب ما برتاب میکردند در یک بست که مدعیان شلیک بلنه میشد پستههای دیگر تازی و نواقب آن تیراندازی را ادامه میدادند «این صل برای آزاراتی صورت و آتش بازی» داشت.

در این مستان بود که برای سرگویی شیخ معبد همه صوری که معیض خود ترکیه بود در اولین فرسخی شهر بازاید سکوت داشت و با تسویه نمودن مأمورین نظامی سرخس ترکیه که بادست معیض صوفی معنیاف

وقایع آزارات

۱۳۰

در اوایل تابستان دو نزدیکی آزارات امیان معانظین سرحدی ایران و ترک فرایز در ده نظامیان رشید ایران به یکی از بستهای ترک حمله کرده و تهیه را از آن کردند و ملاروان کرد و بعل واقعه بسبب که ایرانیان شایسته فرمانده سرحدی ترک رخاقت اوضاع را در یافته نوری با انسر ایرانی مذاکراتی کرده و اخلاف را زایل نمود.

این پیش آمده مصاصف با ایما می شد که فرمانده کرد پسرای سرحدی شملت خوی بون از آزارات خارج شده بود و در مهیج مرفوع بود که شیخ عبد العادو قصد هودت بتلاق خود کرد و در منطقه کوه تندرک مورد حمله فرایز دولتی ترک شد ابل و انانی و مواشی خود را بجای گذاشت و با زمست فرایز خیال و اطفال و در خلاص و با حال بریشانی با آزارات برده مصاصف صالح برادر زاده اش و شیخ با سیرسین صوفی و عده دیگر زن و مرد کشته شدند و باقی و صلبه شیخ دوباره بیستون ملحق گشت.

قبل از اینکه زمستان میان دو طرف متخاصم متناکره موقتی جنگ و اعلام نایب خانواده فرمانده کرد که در نتیجه مذاکره با هیئت امریسمالی ترک از نزدیکی بل شیلو با گذر نامه از ترکیه خارج و سوریه آمدند بود با آزارات رسیده این مسئله که بظاهر بی اهمیت بنظر میسر شد تشکیلات خوی بون را نمایان ساختند «هنوز عهده اول ورودش به پایان

بالم آقایان ۱۰ تایلند

بالم آقای هوشنگ سپهری

تسویق - یاقوه محرک و فاعله و جو: انسانی...!

مرک ز راه آزادی

مدت پنجاه ماه روزنامه «هوشنگ» که برای ستودگی اکراد اینجکلال فرهنگیان و مجاهدان آزادی سربلایان یافته بر حسب ممانعت‌های کشور بیکانه مخکوفی فریاد برانگیخته، طولیت گروه بنحسب کرد توفیق بود.

چو آنان و روشمندان کردستان مقیم تهران از همدیگر ملت توفیق روزنامه را برپا بستند و کبردهای آنرا بیکدام دل‌پورهای نباشته عقل از اینکه مصالح کشور همیشه ایجاب کرده افراد ایرانی خون حرمان و اوامر بزرگان و فرمانروایان بیادگر حق زینت و نورترین و خورشید و نورش خواندن و گشت رانده‌اش باشد.

روزنامه کوهستان چون نایبانه قلوب تارک و انکار برپا کرد بود. بوجوب همین کلاه غیرقابل غلو سی‌روز توفیق و در پنج سطر بر خلاف قوانین کشوری و استعماری بفرموده ژنرال فرمانده لشکر از انتشار روز شماره ۱۱۹ شماره ۱۱۹ چاپ کردی پس از آن.

همه آن‌ها برای کوردها و مسرفه‌آبیران برای حفظ نام و اندوختن مال، زبون‌نشین گردیدند. اما بگویند که ممکن است مردمی که کشور را جایگانه و خوش‌نقوین و در وسیع‌گی با هموردی و بی‌مطواعت‌سوساوسا و غیره است و روز نامه منتشر شده و خوانندگان همان روزنامه برای کوه‌نشینان باختر ایران این کبیر بزرگ و قطب‌الایم همراه داشته باشد این است منی حکومت قریس سازوری و ملوک‌الطوایفی که بازگارد دوره برپا شد.

قدرت و نیروی سه‌گانه که در قانون اساسی نامبرده شده‌است

برای ایران و شعاع شش‌گیلومتر است.

و انفا شرم آوردات برای فرمانده لشکر بیکه بی‌بلی‌شکستن دزهای بکلان و غلظت‌های چون زاینده و زنگنه و تنظیم گفته و تعلیم تالیفات و متن بریدن بدین جهت توفیق روزنامه و بازداشت چند تن از افراد آن میهنش افتخار کند.

شش سال مبارزه پستی ۱۱۹ روز کشتن و سوختن و بریدن چو این‌ها نیست تنها مردمان چاهارا از قیود اسارت و زرد پستی نجات و رهائی نداد بلکه اشکبار ثابت شد تا زمانیکه بکفر و بی‌اگره‌گی تروان از چشم و جان و ناموس و کفاحه خویش دفاع کند تا اگر کسی مخکوم مانا و نیش است و دیگران در حوض شفت و ترجم باشند

مفرزاد تلاش می‌خوانند که از موفقی که بشر قوانین استعماری وضع کرده و بایند بامول و مغروران و کلمات و بی‌فریبانه تسلوی‌خون و آزادی و دلاگری کشته است اینند اعلام شکل قانون درآمد و نگهبان مقبلی کشور و ملت شهادت حال اگر مجربان قانون رعایت این اصل همانا آنکرده و بساط زور و ظلم و اخذ و بی‌بلی‌شکستن چاکرین قانون کرده آن‌راست مردم می‌خوانند مفرزاد داشته‌است بنام حفظ قانون بیکار گذاشتند نایب‌دستان و ضلایم بایستیکه از احساس و شرف‌انرا و بیکار و مشرد و بایداید دادار آزادی علاوه بر لغات و دانشندان بی‌بلی‌شکستن مردم بیزد مقابله نخرات‌مادی و معنوی امر بدفاع فرمودند.

هر صبا باید بفرماندهان ارتش و سایر فرماندهان دولت مأمور کردستان گفت گفتند: چندان ملیون جوان و دانشمند و ذوق‌مرد و بزرگ و پیر و درنده آزادی و برپا آرزوی خود و تا کسکامیکه آن‌ها خرابه‌های استانبول‌کرد و حیوانیاتی کشت و خوش و برن و لسن و مهربان‌کنکاران ساستوپول و الملین با چراغ و بیادگار مانده کله آزادی از نظر معبر نفاذ شد پس‌زمه که غلی و بیگ‌سنزی است که با زور و تهدید از انضف‌مندان و نمایانگ بیگشتر مردم متعین و ساستوپول‌دلاور جلویگی کرد حرکتین این نمایانگ و اعزاز شرف و با آگاه باشد زور و استبداد و خرد سوری حوالت و خبی

دور دستان‌ها تن با باطله بکنه بکنه می‌گیریم با امر با آزادی.

چه بیکوست چو آنان و خردمندان و سالوردگان و دوشیزگان و زنان استشرک‌بران و نمایانگ‌ها گشتند حالا چند گرفته و دور کاهه مرک و آزادی راهلین تن با تن سوخته‌است ما مانده ما استحقاق حق حیانت‌برابری و داشتن فرهنگ و بیباک‌ها را خردمندان و معاصر تمدن و تیمه‌د کنونی را دادیم.

شده‌ای و تولید نباید که اغلب خسران و زبان آن جبران ناکه ریاضه‌شما خوانده کرام از هر طبقه و صلی که میان‌بند خود را نوبت سازید مادامیکه یک الی چند نفر تحت نظر زبردست دارنده در طرفه‌ها همه سال زردستان خود را هم از ترک و کوچت و زون و مرد با یک کسه بیکه یک قلم یک تیسیم یک آفرینی تسویق نایبند تا اعجاز این عمل مسحالی را بیندوی برای بشریت امورت خود را از طرفه‌ها کیک بخواید معش باید صدی صد بیگشتمه شاست. برای آزماش من شده بکنده بکی اکرهای موره ظفرا باستمانت شوون بازاد ماندن دستور دهمدو تیسیم آفراسابز اکرهای قالی‌مناسیر آزماش فرماید ساعت رعایش نگارنده معلوم شود.

از نخستین روز بیکه انسان با یادگیری تمدن و ترقی نهاد و با تشکیل اجتماع دست از بربریت و شمش برداشت و برای تسهیل روابط اجتماعی رفاه و آسایش مهنوع به‌منافع و احترامات همت گماشت و در آن راه ایستاد. چو جای بازی برداشت محرک اولیه اش حس تسویق بوده

یکی از گرایش‌های طبیعی و ممکن‌شده اساس نفون و فایده‌پرسان مهنوع می‌بایستد وقتی شخصی در حرف یا به‌کار مرسود تسویق و ترقیب فراگرفت این عمل بنزله اشرف و برتری او در حق خود بر سایر امتثال و منکاراوش می‌باشد و همین کشته تسویق سبب می‌شود که روح متباد و سس و مل دشمنی تسویق شده‌بمدار و برپا می‌شود در جریان هر زندگی شادمان و در مروجات مرسوبه اش بکوشش و خدمت ختبی پردازد.

خلاصه تسویق چون نوعی

است که فاعله‌های جامع ماشین

وجود اندازد را بنگردش در

آورد و چون قوه محرک است

که هر فردی در کارهای هر یوه

و مروجت بخود به‌ایست بر جدو

چهد و ادا می‌سازد.

ترویج انعام متکلف دارد ششلی.

کشور، ملی، اخلاقی و انواع دیگر

که در شخص متکلف و قیمت اجتماعی خود

در جریان روزمره زندگی نسبت بکسی از

که مادون و زبردست او هستند بایستی

اعمال و معری باورد.

و در حق خدمتگاران صالح

و سایر ادارات سبب یکارندن بازگرم

دولت شاکرد عامل دلالت مددکارخانه

در برابر کارکنان حیوانات منزل

نیال کثرت و فقر و زن و اولاد موظف

بشوق و ترقیب است.

مزاران موارز با زین و اجناسی در

مردم دارم که در آن کبیر تسویق عمل

میسور می‌شود تا آن و باجه سرعت، دانی

بایستیم وسعه کفرخ آنها در این معتمد

نویسند تا کسان ندرام ششماشی باشد که

فرد زندگی خود باین منشی بی‌ترمه‌باشند

و برای اکران با حق فاعله آنکره‌ها

می‌بایستد ملوم نیست معصوم‌ساختیکه

طالب اولاد مشوی و خدمت‌های حقیقی

می‌بایستد بیاید این کله و ا بدست فراموشی و

لسان بی‌سازند. بدینسان سیر قهرمانی و

و نضاد املاتی اجناسی که در زندگی

عالم ما چنان رسوخ یافته شاید سبب

گردیده که ترویج بی‌بلی‌شکستن مرسوب

منقول گردد در صورتیکه عمل ترویج و

نشده در خسروند و علم اصلاح و

مرمت مسکن است چنان عکس العمل

باید گفت و نوشت



توجه‌دهمت اخیر استاد ارتش با وضع کردستان امیدوار برای مردم ایجاد نموده معصوم استال چند نفر از افسران ارتش که با بی‌اخلاق و بی‌مردان‌نشان‌های مردم

بوده‌اند حسن‌تر بشخصه‌ها بطوریکه اقدامات ناروایی باره از افسران را خودتصدیق‌نایم این اقدامات اصلاحی ستاد ارتش را نیز

تصدیق می‌کنیم ما اینطور شخصیت دادیم که اصلاح امور فقط در سایه همکاری می‌بایستد انجام پذیرد است و عقیده مندم باینکه اصلاح

مسائل گشته خود و بندگرت تنها باید اکتفا کرد باید گفت نوشت و امضا داشت که

شخصت روشن خود موعظ می‌کند. محبت نمایان شد هر آن‌امری که صلاح است انجام گیرد ما

خود را موظف می‌دانیم جدا مزار با اعمال مأمورین بایشیم زیرا اینطور شخصیت داده

ایم اهل خرابکاری و تاراج‌بندی مردم و باسی و نادانی آن‌ها بدست مأمورین

با مصالح یا نادان فراموشی و تاراج برای این که همکاری می‌سازد و همه نظر

بی‌بی‌دوت و مردم حاصل شود باید دست مأمورین صالح یا نادان کوتاه گردد و

بجای آن‌ها مأمورین صالح و کارداران گمارده شود.

ما این آزماش را در مقامی کردیم و از اول روز انتشار روزنامه شروع نموده‌ایم و همچنان ادامه خواهیم داد و باید بپوشید

عظاوب برسیم و هر چه می‌گردد، نه از نوشته و نه از همه‌دندان داریم.

در کله اقدامات خود و عدان یک خود را گواره صادق در نظر خود و عدان یک

معدود یاری می‌طلبیم. و هر کسی در این راه

بیک کله کدیسیا و بی‌ساکراری می‌نمایم

بمقام آقای علیان یونس لیسایی خنوق

گرمناشاه متروک

-۴-

گرم بیاعلام گرم بود در گرم خورد
بهر کسی که گفتم گرم بگفت گرم
بیضه نگارنده هجانکه برصاح
شاهه لاجزاس از جریات شاهه خوستمشتر
باشه برای او نیز ضروری است صفه بل
داشتن اطلاعات جزئی نسبت به شهرستان
خود سپرده نماند تا بعد ما خواند اولعظ
نشو و شایه که دو جامه میبندد عصری
مقید و حدنگسار بر برای شیر
مورد خود بیشتر رود باجهوت اکثر
نکارنده در ملاقات آنی خود نگاهداری
بجزایات میفرزاد بر برای پیروی از این
منظور مقدس است و سبب لعظ هم در
وجه تسمیه گرمناشاه تبصیل یادرت شده
است.

وجه تسمیه گرمناشاه

وجه تسمیه گرمناشاه می گماند که گرمناشاه
کلاه گرمناشاه انبیا امان کرمان
میرانه و این کلاه بر بعضی از
شوطن مرز و عشقیری های گراس
پوشیده باشد این واسطه ناچار باشد
توضیحی در اطراف وجه تسمیه گراس
فاده و سپس بوجه تسمیه گراسناشاه
مبپردازیم.

گرمناشاه موافق کتیبه های هخامنشی
یونانیام داشته و بشما بنام گراما یا میدل
و بتدریج در اثر کثرت استعمال تبدیل
بگرمناشاه شده است چون بهرام چوین
پادشاه ساسانی که در زمان پدرش (و با
قبول سر جان ملکم در زین برداش) و
ولید و والی کرمان و بواسطه ولایت
در آنشهر معروف و مذهب بگرمناشاه
بود در سال ۳۸۸ میلادی بخت بدنامی
وسید و در زمان سلطنتش در پانزیران
شهری بنا گذاشت و آنرا بلب خوندنام
(گرمناشاه) موسی کرد.

پس بنا براین مانع شهرستان فعلی
گرمناشاه که مرصک از کلمه شاه و
گرمناشاه باشد در حدود یکپارچه باشد
سال قبل بنام و نام گذاری شده است ولی
قبلا از آن یعنی در زمان هخامنشیان این
ولایت بنام گرامیادان (۱) مسروف و در
کتیبه سیخونم کن بهرامداد Kanpadan ذکر
شده است و از عباراتی که در کتاب گنج
دانش ذکر شده (استندو در سنه ۳۶۶

قبل از میلاد که از فوجات ایران مرابعت
نیایل میرفت و آن سمر آرش بود در
بایلدر گذشت و از گرمناشاه که آن
وقت موسوم بیاختان بود معروف گردید معلوم
میشود مرکز آن ولایت زمانی به پادشاهان
نمانده است

این شهرستان را اعراب گرمناشاه
(۲) غلاف یا غلامین میگویند.
پراز مع اعراب این شهرستان از
الضغاط سیاهین بصره شد و آن را
ماه البصره (۳) میخوانند.

بهر جهت این شهرستان و توابع و
ساکنین آن بخوری که در مقالات آمده
مشروحاً نمانده خواهد شد بشرط داشتن
سرپرست دلسوز و فیهب قدری مستعترقی
و تاملی هسته که در مورد آن متور نیست

و در ضمن ماه اجداد و یونون و سبیلی که
شعبه سولیل از اعراب نیست و مامرس
اکرست قیسر روم واه این موضوع را
گمان نکرده میبویسد؛
(این ندرجه) موسی مستوفی آباداست
که گشت است مسکن ربا لعمانته) ولی
السوس بواسطه عدم توجه دوچایو وقت
این ناحیه از آبادانی و عمران نامانده
و هر زمان مسخرس عمارتی نایک و مرموز
شده و آرا بخوری دو آورده اند که ما

ناچار شده ایسم مقالات خود را بنام
(گرمناشاه و زولک) ادامه دهیم تا شاید
در اثر توجهات عالی و تذکره ای که ما
نوامیس دادیم بر کثرت آن ساسانی گرد
و نام تسمیه فعال را از گرمناشاه متروک

(بگرمناشاه مسور) موش کتیم و آن
اشاعه و مقبوسیت که در زمان فیروز داشته
و مالکین و تجار تورتنه آن ضلعنا هم
دست نهاد و اتفاق بهم داده و از هر گونه
فداکاری برای عمران و آبادانی شهر خود
مقاربه کرده و بتالیلی ها و انگل های
اشعاری داده اند که با تومسه قارخانه ها
(آبهای میخانه و برانی مانت) و غیره
غرض ذاتی آنهاست. متغلب نبود آن را
بقهرا واسطنا اخلاقی سون دشمنوسی
فرمانت شهرستان آنها بقدری مسور و
آبادشود که کلام مصداق این شعر و آریبدا
نماند.

گرمناشاهان و چشمه وضوان دیده
کربوی یلغرفره عالم سطر است

۱) کبان KamBadene تقریباً گرمناشاه امروز است متنها آبادانی آن نماند
طابقستان فعلی بوده است.

۲) گرمناشاه، بوم مادریک بوده و کلمه مادهم در زمان ساسانیان تبدیل بپای
دورن اسلامی مانده ملامه البصره (یا گرمناشاه) مانده اکنون (پاهنور)

تصحیح

آقای یوسف ملک مدیر دور ۴۰۰ اثر از بیروت میبویسد
و در یکی از مقالات شماره ۱۷ نامه کوهستان اشتباهات اینجاب را
مدیر روز نامه اعلام مبرفی کرده بوده.
خواستند این اشتباه را تصحیح فرماید. اینجاب مدیر
روزنامه اثر هشتم که ضل منتشرش نمود ولی کمی در روزها مسوت
الاعراق مقالاتی می نویسم.

بازی دومم الپدان و زهت القلوب و تاریخ سر جان
ملکم و گنج دانش در حرکت بنوعه شای از گرمناشاه مطوری
نوشته شده و ما ذیلاً برای اطلاعات سطررتسج بیشتر عنایارات
مربوط مانده تسمیه گرمناشاه را از کتب مذکور استخراج و از نظر
خوانندگان گرامی میگذرانیم.

۱- از معجم البلدان ع قوت حموی (جلد پنجم) طرح مسر
صفحه ۱۶۳) - باوند که از مشاهیر فدا و هم صفا هوا خرمناشاه ششم
عصری بوده است در باره گرمناشاه اینطور میبویسد؛
فرمایند بنسخ اول و در سون تاریخ سرب گرمناشاهان و آن
شهری است که میان آن و همدان سیرفتن راه و نزدیک دیود
و بین همدان و سلطان در سر راه خارجم شده.

۲- از کتاب زهت القلوب که مؤلف آن
حداد الله مستوفی قزوینی است.

و در اوایل مقدمه میری بیست است گرمناشاه وادر کتب
فرمانین (قرمناشاه) نوشته اند از ائمه چهارم است طواری از جزیره
خاندان (ج) ۱) و عرض از خط استوا (لکه) (۲) بهرام بن
شاپور در اول کتاب ساسانی سادت و قیادین بیروز ساسانی (۳)
بجمله هاشمیان کرده و در وجهت خود هادوتها بل سلطت و پرسی
انوشیروان بدل در اورد که ساخته سرگردر مدگر و در یک جشن
دوا و فنور چین و سلطان ترک و رایعه و قیسر روم او را دست
پوس کرده اند.

شهری وسط بوداست.
اکنون دببیت رسنه شدید در آن حدود است و خسرو
بروینر ساخته و در محرابی آن باغ فادته دور فرستاد در دورستک
و بعضی از آن سترکر گردانیده چنانچه میوه های سرد میری و
کرمسیری در او بودی و بی جویدانی سفلاز گرفته شده و در
انواع حیوانات سزاده تا توله و تسانل گردیدی.

۳- از تاریخ سر جان ملکم چاپ خنوقستان صفحه ۵۱
بمداق فوت شاپور برادرش بهرام ابراج بر جلی او بنست.
بهرام والسم گرمناشاه است باین سبب است که دو عهد
برادرش حاکم کرمان بوده و در ایام سلطنت خود شهر گرمناشاه
واکه از معارف شهرهای ایراست بنیاد نومو نام خوش بر آن
نهادند.

۴- مؤلف کتاب گنج دانش (محمد قلی متخلص
پنجشنبه در سنه ۱۷ کتاب خود طبع تهران ۱۳۰۰ مطوری
چند در باره گرمناشاه نگاشته که خلاصه آن چنین است.
خسرو پرور دومسل فلی گرمناشاه تا کسائی اجداد کرده
فراین تا کسکان چینی برپا نموده که سلاطین چین و ترک و هند و
روبرو آن خسرو داشتند و در آن جشن ملات بسیار و جشنهای
فراوان شامان گردید بر این واسطه سوزنهای چین بواسطه کرمناشاه
بشاعان این عمل بگرمناشاه موسوم گردید.

۵- (ج) مقصود ارقام بحروف اجداد است و بالغ بر ۸۳ میشود
و این رقم ۸۳ یعنی ۸۳۴.

۶- لکه شرح بالا یعنی ۳۴ دوره و بیست دقیقه.
۷- قیام اول سپریور ۴۸۷ تا ۵۳۱ میلادی هو دلمه
سلطنت کرد.

۸- از تاریخ مهم (مان این لفطنشاید) پیش مذهب مزدکیبیانند.
از معضلات مهم این مذهب اشتراک در اموال و در

زینا است.

گرد و گردستان

«سه اردلان»

«حکومت بساط یک اردلان»
 پس از برپید شدن بساط سرخاب یک قوت سلطان می یک پسر سوشی که چنانچه فر بود در تاریخ ۹۷۵ هجری پسر یازدهم بساط یک بساط حکمرانی و آرایش داد. این و لی زاده در علم و فضل مفسر اولان و در سعادت و نبل نادره زمان بوده اکثر اوت خود را در صحبت اهل علم بسر برده و بهدل و حسنگداری میل فرماداشته است.

قریب ده سال حکومت خود را بنا آسایش و آرامش بر گزار کرده است. در سال ۹۸۵ هجری تیوروشان و هلو خان پسران سلطانی یک که دشمن زاده نشنا سلطان استا جانو بوده اند بر او خودمه قلمه بانگن را مرکز خود فرار داده اند.

بساط یک چینی را بر سر کردگی سپهر ایک برادر زن خود برای ادب و سرگرمی برادر زادگان اعزام داشته هنوز ادوی بساط یک پهلنگ لیرمه، تیوروشان و هلو خان از کرد زاده پندبار شاه اسمدل تالی یافته می شود. قریب یکسال در دارالسلطنه قزوین سرگردان مانده. بالاخره شاه اسمدل در سال ۹۸۶ هجری اردیازیا دو بگلدرد تیوروشان و هلو خان هم بگشود کردستان مراجعت مینمایند. جمعی از دربار و نوایان را با خود همدست کرده شروع بناخت و تالی مینمایند و هندواری از تصرفات بساط یک را تصرف می شود.

افضا مأمور اهل مجال دنیا بساط یک در اردبیل زبخت اردیازیا دو بگلدرد و تیوروشان و هلو خان هم بر ضد حکمرانی کردستان فرار میگرد.

حکومت لیبور و خان اردلان
 پس از فوت بساط یک برادر زاده اش تیوروشان پسر سلطانی یک در سن ۹۸۶ هجری بر ضد موروثی پدری خود حکم کشته حکومت کردستان را سر و صورتی تازه و در حق طلب توجه میدهد چون سلطنت ایران استقرار یافته بود و پادشاه مقتدری بر او یکسکه سلطنت نشسته بود تیوروشان با سلطان مرادخان سلطنت دولت شتیالی طرح روابط و میته اظهار اطاعت و اقیاد بان دولت مینماید سلطان کشته حکومت از این پیش آسمه خرمندگت کرده امرا را بر سیل استراخ حد خود اقله یکسکه مالیات شهر زود بود (صغینا سن خزار بر کنول بیور ایران)

پاره تیوروشان منور داشته و بلب (میر میران) منقر و سر افرازش ساخته است تیوروشان و چهار پسر بود
 ۱- سلطانی یک
 ۲- بهاق یک
 ۳- مراد یک
 ۴- امیر علم الدین
 تصرفات خود را در بین چهار پسر به ترتیب ذیل نموده :
 سیم سلطانی یک شهزور و نرلیه زلمه سن دز، حسن آید
 سیم بهاق یک - فره داغ، کری

سرمیر
 سیم مراد یک - میروان، سزاسپاه
 کرده، تلیکو و خوونوره
 امیر علم الدین - شهر بسازار
 و سلماپه سنوئی

خود تیوروشان با سیمای منضم از سواره نظام تیوروشان طرف او کتاب در داشته کردمانشاه، ستره، دیور و زوری کبر راهم که حال گروس با بیچار میگویند شعت تصرف در آرد و به نون توجه بدولت ایران لوی استدلال و خود سری را بر افراشته است.

دوس مرتبه هم ایل کلهبر سر راه بر تیوروشان گرفته، تیوروشان که کلهبر را هارت کرده و بنان ششان محتاج ساخته است اندر سنه ۹۹۳ نیز با هزار سواره و باره پهنسرافت همبریک کلهبر حمله برده هر یک با چار پاندهه بشاه وردیخان و السی لرستان شده است.

شاه وردیخان با جمعیت لرستان و کلهبر سر راه بر تیوروشان گرفته تیوروشان که کلهبر را غارت کرده و در حال مراجعت بود و هیچ نظاره هیچ پیش آمده را نداشته ناچار با هسلن هزار سواره هم راه داشته با سیر و ل کلهبر آویخته است.

دویدان روز امسب تیوروشان زمین خود رده و فرایا لرستان بر او تاشه او را دستگیر مینمایند. شاه وردیخان که شخص با تیر با مال اهدیش بوده با کمال توقیر تیوروشان و بنزلی خود برده و نهایت احترام و احترام را نسبت با وی می داشت.

پس از مدتی تیوروشان را با سواره و جمیعت خود بگردستان روانه نمود بد از سه سال از طرف دو پار دولت ایران دولیار سلطان منصوری حاکم معال زوین کرده آجیاز امصرف میبودیو خان یادو هزار سوار بزم دلف دولتیو

آگهی

از روز شنبه سوم شهریور ماه ساعت کور اداره روزنامه بعد از ظهرها از ساعت ۱۲ تا بعد از ظهر خواهد بود.

رتبیه اهالی زوین کسر حرکت کرده. دولیار نامه هزار سوار تیراسی که از طرف دولت ایران اعزام شده بودند سر راه تیوروشان گرفته پس از مختصر زود خودی دولیار کشتک فاشی خود رفته پراشته در دوسه حله قلمه را کنگوده هنگام پوروش بیان قلمه تیری بتل تیوروشان میرسد و او را از برای دو میاروده لشکر گران تیوروشان دست از فتح نکند هلو خان برادر کوچکش با کمال شجاعت و تهور شروع بخروفاهی مینماید و متجاوز از دوسهت هزار اهالی زوین کسر را بقتل میرساند بالاخره خود دولیار سلطان را هم بدست آورده. بنفاس تیوروشان باشد غناب و دیار دیار هم میازد و زوین کسر راهم هاروت نموده نش تیوروشان بنامه میروان فوت میدهد.

حکومت هلو خان اردلان - پس از کشته شدن تیوروشان مراد کوچکش هلو خان دوسه ۹۹۶ هجری بر تصرفات تیوروشان و سلطانیات بالا استدلال حکومت کردستان انتقال میابد. هلو خان در متبیه روی تیوروشان برادرش پادول شتیالی مدت ۲ سال حظ مناسبان با سلطان مراد خان نمود و او اخیرا با نو استیران تجده و روابط بیمنیامواظت و اشیاد خود را بدیبار اظهار میدارد و او را مالک کردستان را از قلمه زلم و قلمه میروان بنامه پهلنگان اتمل میبندد.

قلمه لیگان دوسهل بسیار مشغول سنگلاخی واقع شده و در آن زمان از بلاغ صحابه این سامان بیخار رفته است که برای هیبیک از سلطانی هنجور مکان نموده آجبارا باره و غلبه شعیب نمانند آرد و هلاچین و دروازه سنگی آ قلمه چنانکه کتیبه هنوز باقیست در سالی ابا برمر کی طایفه گوران و کلهبر بوده که از طوایف کردستان هستند و در آجا سکونت داشته اند.

بعد در سنه تدبیر هجور و سوادت روزگار و بران شده هلو خان آن از تفسیر و مرت نموده بر استقامت آن افزوده است و چندین آبیانی در طرف آن بریا ساخته و در هر آبانی مسجد مستحکی برای بنام اهالی دو کسم ضرورت بنا نیاده است. قریه با کنگن در دروازه فرسنگی شهر سه دو واقع است در سمت جنوب غربی آن، از قلمه زلم و میروان و حسن آباد هم حیرت کامل نمود هر سه را با چ شکوه و عظمت رسانیده است.

هو خان شخص شعیب و بیرومنی بود و در عمل و داد سر آمده عصر خود بوده است نا بر دستن و دواها نودهای مهر و محبت و زرافت و مروت و ممانهت کرده و با سباط و حکام قرب جواری طریق دوستی و محبت پیدا کرده است.

دو مدت حکمرانی او تمام تصرفات فلروش آباد و معور طرق و شوارع امن و معظم خزانه اش هم از بس وزر آهانت گنت است.

فصل اربعه سال را بر بلاغ اربعه تقدم میگرد زستان را در زلم و بهار را در بانگان و تابستان را در حسن آباد و پاییز را در میروان سر میرده است.

در ترتیب سیاه و تنظیمات ثنولی لیاقت چه وجهه با داشته که اشیرا از هر حیث اطمینان خاطر حاصل نموده و هیچ کدما از دولت نوم و وزیران اعتنا نگرفته بالا استدلال حکومت میگرد و مسلکت کردستان را بدلیکت منتهه نامیده است.

برای تدبیرس هلو پورشر مسافر و امامت چه شیخ عبد الفتار قوم مردوسی را پسر شیخ حسن الدین که در گراشخان اورامان سکونت داشته پاره حسن آباد که پایتخت سه بوده است انتقال داده است.

برای تعلیم و تربیت غلن احمد خان پسرش نیز علا مقبوس اعان چه مولی سه دو را که دوسور کول بوده و حسن آباد آورده و کلیه لوازم نه گانی ایشان را تامین نموده است.

پلم آذی محمدابین هوشید
خبر نگار نامه کوهستان.

«اشکی بر مزار ناگامی»

ماشین ما بسرعت جاده را میسوزد
منظر طبیعی و زیبای صومعه آبد آذوری
قیته های ما همین بسرعت از نظرم رومی
رفتند.

ماشین ما را بپهدان و رسیدن شهر را
کردش گرم ، دوه تاباشانی های آبد
را نیز دین نمود و تالمسی کار عام
برق رفتن از آنجا آکیان بزرگ را نوب
تاباشا کردم .

اول صف من از توفیق همدان مشاهده
و زیارت مبره . باطاهر مرغان بوده سخنان
داشید این شاعر زک ماسی سرا داشته
کرد . بود و بیش از پیش مرا به سوی خود
میکشاید .

مغربیا باطاهر روی لندی باصفائی
و ادع شده لسی خارجی آن قابل توجه
لیست .

سید حسن عشقی مادام بار کاه در
اطراف و شیت ساختمان مغه به سرایم
توضیحاتی میداد می گفت از صیغه هزار
تومان که بر این ساختمان مقبره ۱۰۰ رده
بودند بیش از این چهار دیوار عشقی که
بر سر باست کا دیگری نگردند بقیه پون
حیف و دل شده .

آ شعری که او می گفت ساختمان قلی
مغربه و پترو و پیشین مناسرتراز ساختمان
جدید بوده در اطاق ۱۰۰ رده هیش ۱۲ چراغ
روشن بوده در صورتیکه حالیه بیش از بیست
چراغ نانی نیسوزد .

شخص وقتی اینصورت وقت باز را
میرسید مناز میبود صده اولیا امور از
شعراکی که جهان از صیت شربت آچار
شده منام ادبی ایران و ایرانی را در دنیا
روشن و آبروی داماد چگونه نافرمانی
میتواند .

در این ملک کتار شامی ندارد از
بلک طرف برای مته شاعری حساسه سرا
میلون هاتومان افسار داده میشود و از
عارف دیگر بجز شاعری مانند باباطاهر
مرغان توچی نیستند .

آذی کی میگوید :
هر زرد ایران است و سوس

نداردت شیر زبان را کس
که شکایت از غیر همین برستی می
کند .

ولی آذی کی با زبان ساده آذوری
میبین نالیله که چنگ دل هر مبین برستی زده
میگوید :

ز شوق مسکن و دادرسی

بینه آتشی دیرم غدا یا
عشقی که در کانون سیه بابا باطاهر
بوده عشقی باک و آسانی روده و خون
لغاف و پیرایش برای پیچاگرکی «مبین خود
گرچه کرده است .

سید حسین عشقی خادم مقبره صدای
آهسته و معرولی از فشار بابا بر این میخواند

((پی شینان و تو یانه))

و عنوان ر: همیشه « پیشینان و تو یانه » قرار میدهم

۱- هزار سال بکمی بی گانه پاره سنی له آخریما
ده نیت نوشتنی .

۱- آشتی دووای شاه خوشه .

۳- تازی ولات به که دروشکی ولات رسته کزی .

۴- قه هزاره دورانی به کاره .

۵- ریش نهمی به تووشاوه « که ووبه تووشاوه »
له بی شاه ی بوهل کزی .

۶- سوار نانه کلی نانی به سوار .

۷- کول بی قچک نانی .

۸- گارله بیسه شیرنما « گورگوو عام ری وی
له که ونه رقص وسما .

۹- روزر باکبه کله شیر ی بزی « هزار روز به ریشکی
ماژی .

۱۰- نان بنده به سگ « مایده به سله .

آگهی مختصر و روان

تاریخ ۱۳۲۶/۴/۱۰ - آ ای حیدرآباد نانی بوکات از
طرف آقای عبدالرف (مشوش) استناد بکارت گواهیته و رو
است و صیغه نه در نوشتن شاستانه دادفوا. شماره ۵۷۶/۱/۴
داده بانکه مرحوم آفانجان (داشته جلیل پور) داده شاستانه
شماره ۱۴۸۰۷ در تاریخ دهم آبان ۱۳۲۳ در تهران جایگاه
هیستکی خود وفات یافته و آقایان عبدالرف (مشوش) و شاستانه
شماره ۵۱/۴۸ و بومف (یوبه) شاستانه شماره ۲۴۲۳/۳ بصران
باتو زهرا شاستانه شماره ۱۸۹۳۰ زوجة دانی مشوشی و وراث
منعمرش میباشد سبب از شینان آگاهی گواهان مراتب سه نوت
متوالی ماهی یکبار در روز نامه رسمی کشور شاستانه و روزنامه
کوهستان آگهی میشود گذشتن مدت سه ما از تاریخ تر اولین آگهی
و نودن منظر بی رحمت نطق اقدام خواهد شد و نیز اگر کسی
و صیغه نانی در منظر دادر در طرف مسدود مزبور از اولاد
و صیغه نه شیراز رسمی و سبب ابراز شود از درجه اعتبار ساقط
خواهد بود
رئیس کل دادگاههای بخش تهران - امامی اهزی

۳-۳

زمن من سه هزاران داد او ایندل
شاید اگر در کوهستانهای آن اطراف نگردید و خوب گوش
فرا دروید حالا هم نواهای پرفرو بابی هرمان یکوش برسد .

قبل از توقیف روزنامه از
علاقه مندان تقاضا نمودیم از ضرب المثل
های کردی که بخاطر دارند نوشته
برای ما بفرستند که بتدریج و به
تناسب موقعیت برای هر شماره چند
ضرب المثل انتخاب و چاپ نمایم.
آقای محمدابین هوشمند خیر
نگار ما درسته که قبلا جمع آوری
ضرب المثل های کردی توجه شان را
جلب نموده بود: بمانوید دادند که
موفق به کرد آوری تعداد قابل
ملاحظه ای شده و تا بحال هم چند
نوت برای ما از آن ضرب المثلها
فرستادند و عنوانی پیشنهاد نمودند
که تحت آن هر شماره ضرب المثل های
رسیده را چاپ کنیم « پیشینان
و تو یانه » آذی ابوبکر باغبانی زاده نینز
از بوکان در حدود یکصد و چند
ضرب المثل برای ما فرستاده اند

آذی فتاحی قاضی هم چند ضرب
المثلی ارسال داشته اند یکی
از دوستان هم کتابچه ای راجع به
ضرب المثل های کردی که در سال
۱۹۳۳ در بغداد چاپ شده بمانوید
کرده اند « از این آقایان متشکریم
و برای سرگرمی و اطلاع از گفته های
پیشینیان از این شماره هر ماه هر هفته
چند ضرب المثل کردی چاپ میکنیم

قلب سوژناک من بیشتر مناز گشت هر دو
ثریه میگردید !

او برای عشق دویشی و قلندرانه
خود و من بر این مزار شاعر نامی فراموش
شده هنوزم عبارات آن دویشی بابا و
که میرد حسین نامه ای محافظ بگریه برآیم
میخواند در گوش طین انداز است که
میگفت .

غدا یا داد از این ده انداز این دل
که بکنم من نکشتم شاد از ایندل

تلگراف از سقز

شهریان گل کشور - وروست
 و دولت کشور و نوشت نمایندگان محترم
 مجلس آقایان آصف و سندی، صدراعظم
 و نوشتند که ما همزبوریم و امروز نوشتند
 کوهستان و نوشتند ایران و نوشتند
 انتشار با ارسال آقای رسدیان و انتشار
 رابن معتمد شهربانی سابق سفر قاضی
 اهالی تصور میکردیم از روی شکیبایی عدم
 صلاحیت متارالیه برای سقز بوده است
 ارسال آقای سرسهر راستکار و برین
 دانشمند بنفرد حسن توجه در باره اهالی
 و حسن جریان سیاست دولت تلگراف
 یابود اشد تر دو واس شهربانی سقز
 قرار خواهد گرفت بر لیشن اخبار آقای
 انتشار بنام هر نقل سانی ثبت کرده‌اند
 سفر آنچه استرام و امنیت نسبت بشئون
 اجتماعی خود قابل منته کمال استثناء
 معنی است. شاید این عرض بند و آلوده
 بنظر شخصی تفسیر فرمایند مملکت از روی
 ملامت حسن سیاست دولت و زلفه حال
 اهالی عرض نمیند یکنفور یابور اشد تر
 دو واس شهربانی سقز قرار گیرد بهتر است
 اگر عرض میشود و هر دو آقای انتشار بنام
 مطلوب بر اینکه مورد اعتماد نخواهد بود
 بلکه موجب بدی همی در اهالی
 محل خواهد شد عقبت و اجراض رسد.

قادر اونیویرسالی

از سقز
 آقای ش. ر. معالیه ای تحت عنوان
 «اورغزل یا قافله موده» برای ما
 رسانده و اطلاعات داده بودند ما از
 ایشان متشکریم اگر چه اطلاعات دیگری
 هم از گوشه و کنار راجع بحیلات و سوره

در نهار ترخانۀ قعی زاده تبریزی

آقای س. نسکی بنویسند: در خرداد
 ماه گذشته، سرادار ایتم تب که دوست
 اشغال دارد در تبریز به تیارخانه تنی
 زاده مراسم و با حضور چند نفر جامه دان
 خود را که معزوی ۸۵ هزار ریال بوده به
 امانت آن جا میبذارد فردای آن روز
 که برای تحویل گرفتن جامه دان بیرون
 شد و در میان او جامه معزوی آن را که
 می بیند پس از تصدیق معلوم میشود
 که سران تنی زاده جامه دان دستبرد
 زده‌اند.
 دو خانه مرامه خود آقای نسکی
 تقاضا نموده‌اند موضوع را مفصلاً برای
 اطلاع و آگاه بودن بازرگانانی که از
 نواحی مختلفه کرد نشین به تبریز میروند
 درج نماید تا آنان مرامه باشند.

استفاده های «فله مود» رسیده و لسی

انتظار دارم اشخاص دیگر هم که از سوه
 استفاده های این شخص اطلاعات دیگری
 دارند برای ما فرستند مخصوصاً تنی
 ذابوب در اطلاعات و اخبار ارسال رعایت
 نهایتی طرفی و انصاف بشود

از سنندج

آقای خیرخواه میبوسند در خصوص
 نامه ها و تلگرافاتی که راجع با آقایان
 برادران سندی و جمیع اده میرسد آقای
 و جمیع زاده را سنی این و جمیع زاده نوم
 فرماید زیرا در سنندج اشخاص محترمی
 از نامیل و جمیع زاده نیز هستند و شایسته
 نیست اشخاص مود سوه وطن خوانندگان
 محترم واقع شوند.

بمفاسبت اول پائیز

اثر مولوی

بایزها، مهیلی تازه دایه حل
 رسته سی و بیلی هرزان کرد شمال
 گیزی سای کاران له ساردی که یله
 بوله بی وفای بی مه یلی لیلله
 نفاقت لیم ترقه، آخر نه فسه
 آمانت ره حمت بی، استغنا بسه
 نو خواهی زنده به به نچی نازت
 بو تیره باران آو ته خوایت
 چه سرت مه هیله له دای تنگدا

چهن خوشه حده ننگ به شوبن خاده ننگدا

تعمی تیری قوم نه روی نهوه

بیری غمیری قوم نه که ویتوه

ابن غزل را آقای احمد قانع نژاد از کهران ارسال داشته‌اند

بلی کاینیک ایران

بلی کلینیک تهران تحت نظر آقایان دکتر عبدالحمید اولادان
 دکتر هوشنگ عالی و دکتر جهانگیر جهاننادر اداره میشود
 بلی کلینیک تهران دارای بخشهای مختلفه پزشکی میباشد.
 آدرس: تهران خیابان سوم استنه

طباک ایران داخل اربابها را چه در بر میکتاز عده ای بیاده در تحت
 ریاست رسول پیریشی عهد الماندر به ده متارالیه اهرام. شیخ عبدمنون
 کوفیه در صورتیکه شیخ محمد از طریق اربابیه و نزدیکان روی مسکی
 واز طرف دیگر از همو زاده های عیال شیخ عبدالعالم بود.
 کتیبه کوی بیون دستوروی مساجد و مشایخ خود گردن زبیده بود.
 «میلیون بردن تیار با یاد منافع حاسیون اقتصادی دولت شاهنشاهی ایران
 و معتمد شمشاد بیایکه باید خلاصیصیانه این موضوع را بیوت برسانند و
 بدین سبب تیار با یاد منافع حاسیون اقتصادی دولت شاهنشاهی ایران
 مصادقات مظاهر سنوسی سیاسی دولت نامریده و بیست یابورند. این
 اعلامیه که باهمر روسی هیئت مرئی غوی بیون میبوسند و بیست یابورند
 نظر نمایندگان وقت نشینی ایران هم کتیبه باشد
 این دستور کمالاً اجراء شد. ضروری که تمام غوروز تشکیلات آزارات
 کوچکترین همی که خلاف «اول دستور یون با یاد منافع حاسیون اقتصادی دولت
 شاهنشاهی ایران» قرار دادند طی در زبوردهای خود باید از ترکیه مانند
 لشکری که کاملاً مواظط بنظر مسعودی ایران با یاد منافع حاسیون اقتصادی دولت
 شاهنشاهی ایران انتظار پادشای لیکو داشته باشد متاسفانه حوادث پیش
 آمده که در فرمایش های بند از نظر خوانندین خواهیم گردانید که خلاف
 من انتظار داشت بیوت رسایند.

صافه مسطح واقع است شمالی و غربیش بکوه های سنی که مانند
 دیوار سر فنت کشیده و بالا رفتن آن سار مشکل بود و معهود میشد.
 دشمن این قیاط مختار را اشغال کرده بود. صبح خیلی زود معهودی
 که شیخ از منزل خارج میشد مورد تلیک قرار گرفت. «دالی سراسبه ای
 خواب بریدند. گولهای فنکتکه و مسلمان ها مانند تکرک بر روی ده
 میبارید. اینجادیگر مجال مذاکره و مشاوره نبود. انتظار رسیدن کمک
 فرصت نداشتند. لباس داشته داشتند ادستی تنگک با دست دیگر نظارهای
 هم موجب نفلات زیاد میشد. اسولامردان کرد حمله مدافعه زیاد نداشتند
 ترسشکی، چرخه، اوسو فنو شیخ ظاهر و اسول رسول شیخ و پسر عوهایش
 هروی آردی و چند نفر دیگر از شیخها لباس شایه خود بدین آنکه
 فرصت پوشیدن لباس داشته داشتند ادستی تنگک با دست دیگر نظارهای
 فنکت را گرفته از خانه های خود بیرون ستنه. آزارات و طرفش نامه
 اخیر در زمین مرده بود که شاموشات جلافت فرزان خود را بخود داشتند
 کشیده سرانندگی امضا کرده از ایران میبوند. فرسانان ممانع
 کوهی از سنگی بستند دیگر بریده داد که زمانی خود را به اولین
 خط متجاوزین رسانیدند. دشمن این انتظار را نداشت خود را که گمان
 کرد. انسان و نظامیانی که در سبت حمله واقع شده بودند گمان
 به به آفریده میبردند. شکست به شام خط سربایت کرد
 و تا تک که کرد ما از صف رسیده ستنه از ترکیه بیایر که اوله خود را به
 شده سبت دیگر باطراف آفریده ستنه چنه فرم خود را از ترس جان به
 بالائی که جان خط فاسل واقع بود ادا نداشتند. بودند که دیگر اثری از
 آنان نشد زیرا شیخ ظاهر با مدهای نه می طوری حمله کرده بودند
 راه عقب نشینی تمامیان راسته بودند. در اثنای فرار معناد زیادی چه
 های فنک را به پیشین باطلان ادا نداشتند بودند که فقط چند جمیه از آنرا کرد
 ها بیرون آوردند

اول مرورین بود منزل زمستان آزارات پایان نیانته بود شی
 قوی دولتی ترک پسران عده ای از ابل کتکونی اطراف دوشیخ عبدالعالم
 را محاصره کردند. دوشیخ دوستهای پایه های غری از آزارات در یک محوطه

کوهستان

« يك غزل از طاهر بك »

دل نغوشی درد هجره جان جانانم وره

ات لته جرك وعه ناوم ماه تااتم وره

عات درد و شفا كم وابه لبو شركت

مايه زرين و حياتم درد و درمانم وره

صد شكر دوباره جز ووقتي عيش و پشه

بو بلاگردان بالات قوج قربانم وره

دلبري قد عمره ربي رحيمي بدبختكم

دل رفيني شوخمي بي عهد و پيمانم وره

نازيني سخمه آلي ديده هستي كج كلاه

گامداری شوخ و شنگي شاه خوبانم وره

خانه ويرانم له دورويت رهزن ايمان و دل

زينت بزم سريرم شمع ديوانم وره

چونگه سايه چتر زلفت دورله فرقي فرقمه

سينه يرخون وز و خاوم دل پریشانم وره

دورله بالاي نونامت زام جرگم كلرپه

لكعرب سدحار دخيلم ورولقمانم وره

كس نه ثابت قدمك نم له امراي عشقي تو

برسيهائي غمزه كات مرد عيادتم وره

گرديرسی حالت من بو فرقت پيت بلیم

هر كو كه طاهر همیشه ديدنه گريانم وره

ابن غزل را آقای شكرلا، طاهر پور ز كرماشاه

فرستاده انديك قطعه هم كه به كرتي كرماشاهي سروده

شده بود ارسال داشته اند اگرچه خیلی مسایل بوديم آنرا

درج كنيم ولي چون در چند شعر آن عبارات سخته داشته

خودداري نموديم تا تصحيح شده آن بر برای ما مجدداً بفرستند

محل اداره: خیابان پهلوی

روزي كوچه مر يرضخانه وزري نقش ۸۵۳۹

چاپخانه کشاورزی

نقش ۴۷۸۷

داد گاو به پايان

آقای جسي آزاد پور ناينده نامه كوهستان در سنجنگ به كماداست گوي بهرم نوزيم ۱۴ كوهستان از طرف فرمانداری نظامي آجا بازداشت شده تحقيقات اوليه براي تشكيل پرونده اي براي مشاورايه بنامسي رسيده ولي آجا نيگه كه حالت هيضه مردم كور كورانه اظهارشان ناينده هر روز بشكلي قصرت غير قانوني خود را احوال مي كند.

اخيرا گويبا دادگامی تحت رياست ولس ژانه امری سامور ابتكار شده مانوجه اولياي مستوز را باين تامل جريانات كه از چندي قبل در كردستان براي مرعوب ساختن مردم در ۲۰ شه ماهه مي ناسيم و جدا ميضاهيم كه اجازه نمندن سر تپيه هوشنده اقتضار يادست نشانگان او پيش از اين دويس ماسك قانون و مقررات حكومت نظامي طبع تدرين احوال را مرتكب فونده.

ويژر انتظار داريم آقای سر تپيه همايوني هر چه زودتر ببعمل «اموريت خود مرتكب نوده نايين بازار آشفته و خود مختاري هاهامنه دهند.

آقای سر تپيه همايوني اگر چه در مدت توقف خود در تهران چند در ستان ارتش رسا و چه بوييله اشفاي معلق از جريان اوضاع كردستان مسوق شده اند ولي اطمنان دارم باورود بسنج و باز ديده سنيهاي مختلفه مضمونه ماموريت خود هو اندك مدتی سوه نيت هائي را كه در نهايت مهارت در طول اين مدت فرو آجا بكار رفته كشف و نهايت كارايان را نواهند شناخت.

تباد آجاهاي كه در خراب كلای های كردستان دست دارند بايد آجا و معطن باشند كه هر قدر بر شدت عمليات خود و فشار بر مردم بجا براه نودن ملت بجا بمانند بهمان ميزان مامم بر شدت تقبيط و معتنق بودن آنان مي افزايد.

اقليت ثابت مشاورين هاي نهاي دست يدها مانع از آشكار شدن نمودن حقيقت نيگردد.

توقف و زمانه كوهستان در شهر هاو دعوات، ممنوع نمودن مردم از خواندن آين، تهديد زند، ... چه كه اذيت به اي همان شاگرد كه كوچك تر كه احوال داشت.

صورت اسامي آقايان كه براي تقهير گند حضرت تويس كمك نمودند اند

- آقای حاج محمد كريم ۳۰۰۰ ريال
- محمدالحاق عدليني ۵۰۰
- محمد رحيميان ۱۰۰۰
- دجاهالدين ۵۰۰
- داسداف وطن دوست ۱۰۰۰
- غالبه بدالكريم دلال ۲۰۰
- مصراالدين ۱۰۰۰
- دبدرالحسن مرموي ۱۰۰۰
- آقا ساجيد لافاندي بهرامي ۱۰۰۰
- ديبر زامعه زرگري ۲۰۰۰

بناسبت پايان جمله

درد بر فدايان پيروزي

بر ترواي هستي بخش زندگي بر ترواي فرشته آزادي كه بنگانه مدد و ايمه آل جهانگ هستي درود باد.

درد ياد مرون شاي و ادمرداني كه مرگ و ويستي وا بر سارست و زبوني تر صيبح داده و مردها تا نا و ي دشمن بيكار سويده و اهر كو عظيم و بيداد كرتي جدا مبارزه نوديد.

درد باد ششاي سربازان دلير و پشاي ايلم داران آزادي درود پرششاي پيش آهنگان نيروي مبارز و اي هالدين ارتجاع و بيداد كرتي كه سال هر كونه مصائب و محرومات را حاصل و با فداكاران و جانياناي صلح و آزادي را در جهان بر مراد ساختند.

آري تاريخ هم نام شرايعه است در مفعلات زرين خوره يا غمروط جسته خواهد نگاشت و جهان نام شا را ميشه به بيگنايي وزير گوازي ياد نواهند كرده سنجنگ - سروس انور

وكيل مال انديش ۶۱

بچه از سلفه ۱
پروامع است كه اسوا قاتل هائي و با فو ظر كرتين ملت مسافرت آقاي معيط و ملاقات او با سرتپيه هوشنده اشار و اطلاع از اوضاع مقر مناعات دولتي نه تا باين ندمت آقاي معيط اهدتي ندادند بلكه در وياحت كه در باره مشاورايه همداه افشاه بيوده شده بود.

آقاي معيط خلا نشان داد كه براي تهيه زمينه اي براي دوره بازدم از هنج اقدامي به رخ نداد و او اينكه اين ايام مرچ به بختي موكلين خيالي او رساند و نيز معلوم شد كه بر نامه او اين است كه فائق و دورت ايماد كنه تا شايد او با آزاد آفته استفاده نمايد.

ما با قاي معيط باز ديگر اطمنان نميدهيم كه در دوره بازدمه ايمدي از ن براي ايشان نيت و از امثال اسمعي و ادوي و غيره موكلين سانه نغو هر روز زيرا سواق نيگونه اشخاص ووز هر روز ووشش خواهد شد و شايد اؤيم انتفاع بيشترى از كو شش درام تيره انتفاع نمودن ايشان خود داري مانده.

اگر لازم شد باز در اين موضوع خواهيم نگاشت.

- آقاي آقا محمد كريم ان ۱۵۰ ريال
- ديرخين ۵۰۰
- دو شنگ شاه اويسي ۱۰۰۰
- دخامه سادابان ۵۰۰
- دو كيزال سلمان ۱۰۰۰۰
- جمال لاجوردی ۱۰۰۰
- حضرت الله سمور دوزيري ۲۰۰۰
- حاج سالار فتح ۳۰۰۰
- دباقر ذكري ۱۰۰۰
- دجم ورتي و صهه سميده ۲۰۰۰